

وجدان حرفه‌ای

دکتر احمد هومن

رئیس کانون وکلای دادگستری
نایب رئیس اتحادیه بین‌المللی وکلای دادگستری
نایب رئیس سازمان حقوقی آسیا
و باختر اقیانوس کبیر

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در شماره‌های پیشین گفتم و تکرارش بیفایده نیست که همبستگی و یگانگی بین وکلای تنها ضامن ترقی و پیشرفت کارهای آنهاست. وکلا، اعم از آنهایی که همیشه با محاکم سروکار دارند و با اصطلاح وکیل کیف بدست معروفند و آنهایی که مشاور قضایی هستند و کسانی که بدلا یلی که ذکرش ضروری نیست، پروانه وکالت در دست دارند، خود را وکیل و وکالت را وسیله اعاشه و خدمت بخلاق می‌دانند، احساس می‌کنند که تکروی و انفرادی فکر کردن نتیجه دایمی ندارد و باید اجتماعی فکر کرد و بکمک دیگران در هر مورد اقدام نمود تا

نتیجه مطلوب و رضایتبخش باشد.

شاید اطلاع پیدا کرده اید که از طرف کانون طرحی برای پیدا کردن عایدی که در همین شماره متن آن درج شده است، تهیه و بوزارت دادگستری تسلیم شده است تا در مجلس مقننه مطرح و بکمک خداوند مورد تصویب قرار گیرد. طبق آن طرح کانون و کلا عوایدی مرتب از حق عضویت بدست می‌آورد و بمصارف لازم می‌رساند تا بتواند استقلال خود را بخوبی حفظ نماید. برای تقلیل هزینه هیئت مدیره کانون باجاره باشگاه کانون که گران و غیر ضروری بود، خاتمه داد و با یک چهارم آن اجاره بها محل مناسبی در باغ صبا کوچه مقدم بدست آورده که کافی برای منظور است و انتظار می‌رود که همکاران عزیز با هر نوع سلیقه و ترجیحاتی که داشته باشند، باشگاه را خانه خود فرض کرده مرتباً در آنجا برای استراحت و تفریح و دیدن همکاران و مشاوره در امور فنی و حرفه‌ای و از همه مهمتر ایجاد الفت و انس و رفع نابسامانیهای اجتماعی کرد. آمده یکباره به خود گرفتارها و انتقادات بی‌دلیل و بی‌موقع و توقعات نابجا و ناروا که بعضیها از یکدیگر دارند، خاتمه دهند؛ لاقلاً همان اندازه که یک وکیل خارجی وقتی شبانگاه با اتفاق همسرش بباشگاه می‌رود و از دیدار همکارش خوشحال می‌شود، خوشحال شوند.

برای ساختن باشگاه کمیته سه نفری مرکب از آقایان پگاه، اعتصام و دکتر علی خادم جداً مشغول کارند و امیدواری هست که بیاری وسیعی آن آقایان با اعتباری که فعلاً موجود است، ساختمان باشگاه ساخته شود و بنایی که از سعی و کوشش و تلاش و کلا بدست آمده است، مورد استفاده و کلا قرار گیرد.

اما آنچه گفتنش ضروری است و نبایستی بمجامله و رودررو بایستی بر گزار شود، آنست که بعضی از رفقا کانون و کلا و هیئت مدیره آنرا با حزب و هیئت عامله حزبی همانند می‌دانند و توقع دارند که اسلوبها و روشهایی که در حزب معمول است، در کانون هم معمول شود. در صورتی که مجامع حرفه‌ای مطلقاً با احزاب سیاسی قابل مقایسه نیستند. در مجامع حرفه‌ای آنچه مطرح نیست، فرد

است. و آنچه مطرح و اصل کلی است، اینست که همه نفع مشترك دارند که آنچه بنفع عامه است، انجام گردد و طبعاً آنکس شایسته تر است که وجودش مؤثر تر است و اعمالش نفعی برای دیگران در بر دارد. مجامع حرفه‌ای مثل يك خانواده که در آن شایبه دروغ، ریا، تصنع، عیبجویی، خودستایی، کزافه‌گویی، تحریک، اغوا، پشت هم اندازی، خرابکاری، اغفال، وارونه جلوه دادن قضایا محملی ندارد، اداره می‌شود. از هر نوع انگیزه‌های شخصی و نابسامانیهای روانی فردی بدور است؛ کسانی که در مجامع حرفه‌ای شرکت می‌کنند، مثل اعضای يك خانواده لنگشها، نواقص و نارواییهای جسمی و روانی یکدیگر را تحمل کرده با روح اغماض و مماشات با هم معاشرت می‌کنند و از دیدار یکدیگر خواه ناخواه خوشحال می‌شوند. چقدر زشت و نابجا و نارواست که یکی از اعضای خانواده سعی کند عضو دیگر خانواده را ملکوک ساخته و یا با کوچک جلوه دادن دیگری برای خود بزرگی طلب کند. و چقدر عقب افتاده و بی تشخیص جامعه‌ایست که بگفته چنین مردمانی گوش فرا دهد و بین گفته‌های صحیح و سقیم فرق نگذارد.

در کنگره لندن با آقای لوسان رئیس کانون وکلای پاریس که با اتفاق خانمش و فرزندش که وکیل دادگستری است، بآن دیار آمده بود، چندین مرتبه فرصت ملاقات دست داد و طبعاً مذاکرات در پیرامون کانون و کلا و طرز اداره، واکنشهای و کلا در قبال تعقیب انتظامی، حس همکاری و درجه تلاش منتخبین برای انجام کارهای عمومی دور می‌زد. تکیه کلام لوسان همیشه این بود که ما و کلا نسبت یکدیگر اعتماد داریم و هر خدمتی که بکسی رجوع شود، با تمام قوا سعی می‌کند آنرا بخوبی انجام دهد و اگر هم موفق نشود، چون سعی خود را مبذول داشته، باز شایان تقدیر است. و اگر کاری را بخوبی انجام دهد، طبعاً مورد احترام و اعتماد بیشتر همکاران قرار می‌گیرد. ولی بهیچوجه اختلاف نظر در قضایا مانع دوستی و محبت و احترام متقابل نبوده و نخواهد بود. می‌گفت، ساختمان خانه‌هایی را در خط کمربندی پاریس برای پذیرایی از وکلای شهرستانها

یکی از وکلای معمر با تجربه واگذار کرده بودیم. او با چند نفر متخصص امور ساختمانی صلاحیتدار مذاکره و یکی از آنها را که بنظرش بهتر می آمد، انتخاب کرد. از قضا آن شخص پسر نابابی داشت که مبتلا بهروین بود و دائماً برای پدر اسباب تأثر خاطر و هیجان و ناراحتی فراهم می آورد. ساختمان خانه‌ها در مدتی که بنا بود، پایان نرسید و کانون مجبور شد عده‌ای از وکلای شهرستانها را در هتل جا داده هزینه آنها را بپردازد. با این سابقه هیچ کس از اعضای هیئت مدیره در صد آن بر نیامد که نسبت بوکیل مسئول کوچکترین اعتراضی بکند. همه شفاهی از او تشکر کردند و رسماً از او تقدیر بعمل آمد.

با آقای پین رئیس کانون «سولیسیتورها» در لندن در همین زمینه صحبت می کردم. او که جنبه عملی کارها را طبعاً بجنبه‌های دیگر آن ترجیح می دهد، گفت، مگر ممکن است چنین بی عقلی یافت شود که در انجام خدمات عمومی برای خود هیجان، اضطراب، ناراحتی فراهم آورد، با ساختن گلسترل و اسید اوریک و اوره خون خود را مجانی مسموم کند!

در این جزیره که چنین آدمها پیدا می شوند - شاید شما در جاهای دیگر باینگونه اشخاص برخورد کرده باشید - من باین سؤال پاسخ ندادم و بسکوت برگزار کردم. شاید شما هم اگر جای من بودید، همین کار را می کردید.